

کتابخانه ۱۰۰ساله دکتر علی شریعتی
نسل‌های مختلف کتاب‌خوان را به خود دیده است

پیرشدن با کتاب

۵۴

۶
ورزشکار محله
کوهسنگی با
ورزش کردن،
جواب آزمایش‌های
پزشکی‌اش را تغییر داد
**روزی ۱۵ هزار
طناب**



۲
نام شهدای ارتش بر معابر یادگان

۷
قصه‌گویی مادر، کار خودش را کرد



از کانال روباز بولوار شهید اصلانی بوی نامطبوعی به مشام می‌رسد

کانال شویی در هفته آینده

تکراری نبودن نام برای خیابان‌های بازگشایی شده اراضی پادگان خواسته مردم است

نام شهدای ارتش بر معابر پادگان



صفائی اکمتر از پنج ماه از بازگشایی اراضی ارتش می‌گذرد. معابر ایجاد شده موجب تسهیل در عبور و مرور شهروندان شده و اتفاق خوبی را برای شهروندان محلات شهید بهشتی و امام خمینی^(ع) رقم زده است. با توجه به همنام بودن برخی معابر و اشتباهاتی که در آدرس دهی برخی نقاط شهر رخ می‌دهد، مردم محله تقاضا دارند مدیریت شهری نام‌های غیر تکراری و متناسب با هویت این محدوده را انتخاب کند.

نام تکراری نگذارید

عضو شورای اجتماعی محله بهشتی ضمن تشکر از خدمات مدیریت شهری می‌گوید: معابر ایجاد شده موجب آسانی عبور و مرور شهروندان شده است. به ویژه ساکنان محلات بهشتی و امام خمینی^(ع) که در همسایگی یکدیگر قرار دارند. بیشتر مردم می‌دانند شرایط خاص بازگشایی معابر در این چند ماه سبب شد مشکلاتی مانند مسائل ترافیکی و نااهم تر از بودن معابر نسبت به یکدیگر به وجود آید. اما نکته‌ای که نباید به راحتی از کنارش گذشت نام گذاری معابر است. محمد جواد ثانیان ادامه می‌دهد: شاید برخی بگویند در حال حاضر در طول این مسیر، خانه مسکونی وجود ندارد که بخواهید آدرس بدهید. این نگاه درستی نیست، هر معبری نامی دارد و ما می‌خواهیم نام معابرمان مناسب با محله و غیر تکراری باشد. به طور مثال نام‌هایی مانند رودکی و ملک الشعراء بهار که تکراری هستند گاهی ساکنانشان رابه درد سر می‌اندازند. او می‌گوید: شنیده ایم نام شهدای شاخص ارتش روی این معابر ثبت می‌شود. درخواست داریم این نام گذاری سریع تر انجام شود تا بین مردم جایفتد. طایفه سراسری، عضو شورای اجتماعی محله امام خمینی^(ع)، نیز در این باره می‌گوید: اما باید توجه داشته باشیم نام‌های ریشه در فرهنگ، آداب، رسوم و مسائل اعتقادی ندارند و می‌توانند مبلغ فرهنگ خاصی باشند.

طایفه سراسری ادامه می‌دهد: به عنوان ساکن این محله تقاضا داریم نام‌هایی انتخاب شود که گویای تاریخچه این محدوده در سال‌های آینده نیز باشد. بولوار شهید نام‌چوروز گاری به نام خیابان سرباز و خیابان ثامن الائمه^(ع) نیز با نام خیابان سرداور (یکی از فرماندهان ارتش) بوده که برگرفته از پادگان ارتش است. اکنون هم این توقع را داریم بارتش پادگان یادش برای نسل‌های آینده باقی بماند. احمد تقفی یکی از ساکنان محله بهشتی می‌گوید: نام‌های ثبت شده روی خیابان‌ها مانند نام افراد در شناسنامه است که تغییر آن به سختی اتفاق خواهد افتاد. اگر نگاهی به تابلوهای شهر بیندازید خواهید دید مردم هنوز هم برخی معابر را با نام قدیم صدا می‌زنند. پس تقاضا داریم نام‌هایی متناسب با محله‌مان انتخاب کنیم.

نام شهدای ارتش بر معابر

ناهد فریدنیا، رئیس اداره نام گذاری معابر شهرداری، با اشاره به این موضوع که نام‌ها با هماهنگی ارتش انتخاب شده است توضیح می‌دهد: در زمان بازگشایی، پیرامون اکرانی که با امرای ارتش داشتیم مصوب شد نام برخی شهدای ارتش روی معابر گذاشته شود. در حال حاضر تابلو شهید نام‌جوی ۲ بازینویس «شهید مهدی جودی ثانی» نصب شده است. خیابان شهید فیاض بخش با همین نام امتداد خواهد یافت. معبر خیابان دکتر بهشتی تافیاض بخش به نام شهید مخیر شده است. حدفاصل بولوار سردار سلیمانی تا خیابان شهید فیاض بخش هم به نام شهید جهان‌شیر رفعتی مصوب شده است. فقط حدفاصل ثامن الائمه^(ع) و بولوار شهید نام‌جو کنار عرصه مشق شهدا نام گذاری نشده که منتظر نامی از سوی ارتش هستیم.



نجمه موسوی زاده تازه باران قطع شده است و خورشید بانور کم‌رنگش می‌خواهد هوار آفتابی جلوه دهد. در میان بوی نم زمین باران خورده به یک باره بوی بسیار بد و مشمئز کننده‌ای به مشام می‌رسد. بوی آن قدر نامطبوع است که مجال ایستادن را نمی‌دهد. این در صورتی است که کسبه به کار خود مشغول هستند و خانه‌های مسکونی زیادی در همان نزدیکی دیده می‌شوند. حذف این بوی نامطبوع تقاضای اهالی کوچه شهید اصلانی ۳۵ و ۳۷ است که به گفته خودشان بارها آن را مطرح کرده‌اند.

عبور دانش آموزان از داخل آب کثیف

کلاه بافتنی را تاروی گوش هایش کشیده و دستانش را روی گاز پیک نیکی که در مغازه روشن کرده است گرم می‌کند. تا اشاره کوچکی به بوی بد خیابان می‌کنیم، انگار سرمای هوار افراموش می‌کند و بلافاصله برای نشان دادن مشکانشان به بیرون مغازه می‌آید. همراه او به ورودی کوچه شهید اصلانی ۳۵ می‌رویم. با وجودی که حدود نیم ساعتی از قطع شدن باران می‌گذرد، آب از داخل دریاچه فاضلاب بیرون می‌آید و داخل جوی مقابلش می‌ریزد. همان طور که در حال و رانندگی کردن مشکل هستیم؛ حسن سلیمانی، کاسب کوچه، افکار ما را درهم می‌شکند و می‌گوید: هنوز باران آن چنانی نیامده که این حجم آب داخل جوی جمع شده است. زمانی که بارش باران زیاد است این آب تا سطح خیابان بالا می‌آید و رفت و آمد را سخت می‌کند.

او ادامه می‌دهد: چندین بار به چشم دیده‌ام که بچه‌های مدرسه پایشان را در همین آب کثیف گذاشته‌اند تا وارد این کوچه بن بست شوند و به خانه هایشان بروند. علی‌زمردی یکی دیگر از کسبه که به ما ملحق شده است، ادامه حرف همسایه قدیمی خود را می‌گیرد و توضیح می‌دهد: بوی بدی که می‌فهمید به خاطر همین کانال روبازی است که به وسیله دریاچه سطحی پوشانده شده است تازه الان که باران باریده میزان بو کمتر است، اگر تابستان بیاید متوجه می‌شوید که نمی‌توانیم نفس بکشیم.

فرستی برای جولان موش‌ها

از مامی خواهد تاسری به ورودی کوچه شهید اصلانی ۳۷ نیز بزنیم. دولوله در کنار هم قرار دارد که یکی از آن‌ها مقداری آب را کدرا به سطح خیابان منتقل می‌کند. گفته هایش درست است و در این کوچه بوی بد فاضلاب بیشتر به مشام می‌رسد. حرف هایش را در باره بوی زننده ادامه می‌دهد که گوش‌های موش خاکستری رنگی را در لوله آب مسدود شده می‌بینیم. موش که انگار بهترین زمان را برای خارج شدن انتخاب کرده است، جلو چشمان هر دو ما ظاهر می‌شود و زمردی با گالایه می‌گوید: این هم یکی دیگر از مشکلات وجود این دریاچه‌های به ظاهر فاضلاب است. محمود پیوندی که ساکن کوچه است هم از ورود موش‌ها به داخل خانه گلایه دارد: «سه سال است ساکن این کوچه شده‌ام ولی در همین مدت کوتاه دوبار تله موش گذاشته‌ام».

شست و شوی مکانیزه

رئیس اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۷ با اشاره به اینکه یکی از اقدامات ماست و شوی کانال‌ها برای باز شدن مسیر است، توضیح می‌دهد: گاهی بقایای زباله‌های شهروندان در مسیر کانال سبب ایجاد بوی نامطبوع و مشمئز کننده‌ای می‌شود. وحید زارعی ادامه می‌دهد: با توجه به گلایه شهروندان در هفته آینده کانال شویی به طور مکانیزه انجام می‌شود تا اگر لوله‌های فاضلاب مسدود شده اند با فشار آب باز شوند. در صورتی که بعد از شست و شوی هم بوی نامطبوع وجود داشت باید برای اصلاح کانال اقدام شود. وی بایان اینکه در تمام منطقه از طریق گذاشتن سموم با موش‌ها مبارزه می‌شود یادآور می‌شود: برای مبارزه با این حیوانات موذی نیازمند همراهی شهروندان از طریق به موقع گذاشتن زباله و نریختن آن به داخل فاضلاب شهری هستیم.

منطقه ۲

بازدید میدانی شهردار

شهردار منطقه ۷ با حضور در محلات مختلف از نزدیک در جریان مواردی قرار گرفت که از سوی شهروندان در برنامه هفتگی ملاقات عمومی شهردار بیان شده بود.

وحید برجسته نژاد در راستای پیگیری مشکلات مردمی و رفع آن‌ها در اسرع وقت با حضور در آدرس‌هایی که مطرح شده بود، از نزدیک مشکلات را بررسی و دستورات لازم برای حل مشکلات را صادر کرد. /

مبارزه با آفات گیاهی

رئیس اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۷ با بیان اینکه درختان و درختچه‌ها در خطر آسیب آفات گیاهی هستند توضیح داد: در حال حاضر عملیات مبارزه با کرم سفید ریشه در فضای سبز برخی معابر از جمله بولوار ثامن انجام می‌شود. احمد حسینی افزود: از ابتدای امسال چندین مرتبه با این آفات مبارزه شده و اماریشه کن کردن به طور کامل مقدور نیست و باید تغییر گونه گیاهی انجام شود. /

خاک و نخاله جمع می‌شود

شهردار منطقه ۸ از جمع‌آوری و پاک‌سازی ۱۵۰۰ مترمربع نخاله ساختمانی از معبر بولوار شهید صابری و آبادگران خبر داد. احسان شریعتی در این باره گفت: افرادی که اقدام به تخلیه نخاله‌ها و ضایعات ساختمانی در محل‌های غیرمجاز و در مسیرها و محل سکونت شهروندان می‌کنند، باعث به خطر انداختن سلامت محیط زیست و بهداشت محیطی و ایجاد آلودگی‌های بصری می‌شوند. /

شست‌وشوی کانال‌ها

معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۸ از لای‌روبی و شست‌وشوی حدود ۲ هزار متر طول از کانال‌های خیابان امام رضا (ع) و مسیر لاین کنار گذر بزرگراه سردار سلیمانی خبر داد. احسان نعیمی مقدم ادامه داد: به منظور حذف آلودگی‌های محیطی و از بین بردن بوی نامطبوع کانال‌ها، عملیات شست‌وشوی کانال‌های منطقه به طور گسترده آغاز شده است. /

بهسازی پیاده‌رو

معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۷ از بهسازی پیاده‌رو و خیابان مهدی خبر داد و گفت: پیاده‌رو و خیابان مهدی به مساحت هزار مترمربع و با اعتبار ۵ میلیارد ریال بهسازی شد. حمیدرضا معلم افزود: با هدف سامان‌دهی و مناسب‌سازی معابر، پیاده‌روها و جداول حاشیه خیابان‌ها، عملیات ترمیم و تعویض پیاده‌روهای منطقه را در دستور کار خود قرار داده و براساس اولویت‌های تعیین شده اقدام می‌کنیم. /

هرس پاییزه درختان

هرس درختان معمولاً در فصل پاییز و قبل از جوانه‌زنی درختان اتفاق می‌افتد که شاخه‌های زائد آسیب‌دیده و بیمار در اولویت هستند. درختان و درختچه‌های سطح بولوارها، میدان‌ها، رفیوها و پارک‌ها در یک برنامه زمانی منسجم با پیرایی و هرس می‌شوند و پس از اعلام نظر کارشناسان عملیات هرس فرم‌دادن بر روی درختان منطقه ۷ شهری با رعایت اصول فنی انجام می‌شود. /

تسطیح بوستان جهان شهر

رئیس اداره فضای سبز گفت: برای احداث فضای سبز ۵۰ هزار مترمربع از بوستان جهان شهر تسطیح شد. مهدی ضیغمی با اشاره به این موضوع که فضاهای سبز در طرح‌های شهری به دلیل بازدهی اجتماعی و اکولوژیکی از اهمیت زیادی برخوردار هستند، ادامه داد: برای مسطح کردن ۵۰ هزار مترمربع، ۱۰۰ کامیون خاک و نخاله از بوستان جهان شهر جمع‌آوری شده است. /

همایش آشنایی با دیابت

کارشناس مشارکت‌های شهرداری منطقه ۸ از برگزاری همایش آشنایی با دیابت در ۲۶ آبان در فرهنگسرای کودک و آینده بوستان کوهسنگی خبر داد. مهدی سرمدی با اشاره به علائم پنهان دیابت ادامه داد: افزایش آگاهی فردی و اجتماعی موجب کاهش بیماری و مهار آن می‌شود. مادر مدیریت شهری به عنوان عضو کوچکی از جامعه تلاش می‌کنیم در این راه گامی برداریم و مانع شیوع این بیماری خاموش شویم. /

یک وعده ورزشی در منطقه ۸

ساخت زمین فوتبال و والیبال ساحلی



صفائی‌ا شهرداری منطقه ۸ یکی از مناطق قدیمی است که با کمبود برخی ظرفیت‌های فرهنگی و تفریحی روبه‌روست. با این حال مدیریت شهری تلاش دارد با احداث زمین‌های ورزشی هر چند اندک این کمبودها را جبران کند. در حال حاضر در منطقه ۸ مجموعه سرپوشیده جهاد مغنیه واقع در کوشش ۳۳، مجموعه ورزشی شادی در نماز ۲۸/۴، زمین روباز در ارشاد الرضای ۱۲، زمین روباز در خیابان شهید نامجوی ۱۹، زمین ورزشی روباز در کوهسنگی جنب بزرگراه شهید سلیمانی و

چمن طبیعی برای شهروندان مهیاست. کارشناس تربیت بدنی منطقه ۸ در این باره می‌گوید: ما هم قبول داریم سرانه ورزشی ما نسبت به برخی مناطق کمتر است، اما تلاش داریم شرایط خوبی را برای شهروندانمان مهیا کنیم. در حال حاضر مجموعه ورزشی جهاد مغنیه که بیش از دوسال از منطقه گرفته شده بود، با پیگیری‌های شهردار منطقه پس گرفته شد و تا دو ماه آینده به بهره‌برداری خواهد رسید. در حال حاضر تعویض کف پوش، رنگ آمیزی دیوارها و اصلاح هندسی آن در حال

اجراست. حسین سلطانی ادامه می‌دهد: چمن مصنوعی بوستان کوهسنگی به قسمت شرقی تغییر یافت و تا دو ماه آینده پس از فنس کشی به بهره‌برداری خواهد رسید. همچنین زمین اسکیت که جزوی از سایت بانوان شده است در کنار زمین چمن مصنوعی احداث خواهد شد. در حال حاضر پیگیری‌های اداری آن در دست اقدام است. او توضیح می‌دهد: زمین فوتبال و والیبال ساحلی که تنها زمین استاندارد ساحلی در مشهد است، بعد از انجام مراحل اداری در پایانه امام رضا (ع) احداث خواهد شد. ساخت

این زمین با قابلیت برگزاری مسابقات کشوری و بین‌المللی تا پایان سال آغاز می‌شود. انتهای خیابان شهید بهشتی و بولوار شهیدان خلیلی دو زمین داریم. یکی از آن‌ها به عنوان زمین ورزشی در اختیار شهروندان قرار خواهد گرفت. وی یادآور شد: تمام بوستان‌های منطقه و حتی پارک‌های خطی به دستگاه‌های بدن‌سازی پارکی مجهز است. در حال حاضر نیز ۶۰ دستگاه بدن‌سازی پارکی در منطقه نصب خواهد شد که یک‌سوم کامل آن به خیابان نماز ۲۹ اختصاص خواهد یافت. /

در کارگروه بررسی پیوست اجتماعی سایت بانوان بوستان کوهسنگی مطرح شد

خلاقیت در برنامه جوانان را جذب می‌کند



صفائی‌ا کارگروه بررسی پیوست اجتماعی سایت بانوان بوستان کوهسنگی با حضور مشاور طرح و فعالان فرهنگی و اجتماعی منطقه برگزار شد. هدف این جلسه پیشگیری از مشکلات اجتماعی در بوستان یک هکتاری ویژه بانوان در بوستان کوهسنگی بود. هر چند مهم‌ترین دلیل احداث این بوستان به درخواست بانوان و نبود فضای مناسبی ویژه آنان برمی‌گردد. امام‌دیریت شهری هم به این موضوع می‌اندیشد تا فضایی مناسب برای فعالیت‌های فرهنگی و تفریحی بانوان ایجاد شود. مشاور سابق طرح با اشاره به قسمت‌های مختلف بوستان توضیح داد: تلاش می‌کنیم با حفظ و نگهداری وضع موجود، سایت بانوان احداث شود و همین موضوع سبب شده تا طراحی براساس وضعیت موجود باشد. هادی سروری ادامه داد: با وجود این برای احداث آن از تجربیات بوستان‌های ریحانه، ملت و وکیل آباد استفاده شده است. برای این قسمت پیاده‌رو، زمین ورزشی (والیبال، بدمینتون، تنیس روی میز، دارت و شطرنج)، آلاچیق، کافی‌شاپ، نمازخانه و... در نظر گرفته شده است.

● تفاوت باشیم

فریبا جاجرمی، مدیر دبیرستان اعطایی، یادآور شد: این

بوستان باید ویژگی‌هایی برای بانوان داشته باشد تا جوانان و نوجوانان را جذب کند. این اتفاق که حصار در اطراف زمین نصب کنیم و برنامه‌ای نداشته باشیم خوشایند نیست، فرزندان ما نیاز به برنامه‌هایی متفاوت دارند. مدیریت شهری می‌تواند با احداث استخر، برپایی بازی‌هایی متناسب با روحیه نوجوانان یا برگزاری بازارچه‌های فصلی برنامه‌های مناسبی برای حضورشان داشته باشد. نرگس رضایی، کارشناس کودک، نیز با اشاره به ظرفیت‌های بوستان مادر و کودک پیشنهاد داد: ما می‌توانیم در این بوستان محافل ادبی، مسابقات کتاب‌خوانی و معرفی کتاب برگزار کنیم. در واقع با برگزاری مسابقات و پاتوق‌های فرهنگی، افراد ساعاتی در کنار یکدیگر حضور دارند و مشغول کتاب‌خوانی می‌شوند. برای حضور جوانان و نوجوانان باید برنامه‌ای متفاوت داشت و افراد را جذب کرد. مستوره داوودی، کارشناس تربیت بدنی بانوان منطقه ۸، با اشاره به برگزاری بازی‌های بیشتر در این بوستان، توضیح داد: بازی‌هایی مانند صخره‌نوردی، بسکتبال و والیبال برای کودکان و نوجوانان مؤثر است. اما متأسفانه با وجود کمبود مساحت این زمین فضای بازی به اندازه برای ورزش‌های متنوع فراهم نیست.

کتابخانه ۱۰۰ ساله دکتر علی شریعتی، نسل‌های مختلف کتاب‌خوان را به خود دیده است

پیر شدن با کتاب

منطقه ۸

نجمه موسوی زاده بنیایی در مرکز شهر و کنار ساختمان اداره کل آموزش و پرورش استان خراسان رضوی قرار دارد که سالیان سال میزبان دوست‌داران کتاب بوده است. کافی است اشاره کوچکی به کتابخانه نزدیک میدان شهدا کنید تا در ذهن همه «کتابخانه عمومی دکتر شریعتی» نقش ببندد. کتابخانه‌ای که در سال ۱۳۰۳ به تلاش و همت ادیب بجنوردی (موسوی نسل) کفیل فرهنگ خراسان وقت شکل گرفت. او گزارشی به مقامات تقدیم و تقاضا کرد تا اجازه دهند از محل اعتبارات صرفه جویی شده تعدادی کتاب و مقداری اثاثیه به منظور ایجاد قرائت‌خانه و کتابخانه خریداری شود.

مرحوم سلیمان میرزا، وزیر فرهنگ وقت، نیز در نامه‌ای نوشت با تأسیس کتابخانه‌ای به نام معارف در مشهد موافقت کرده است. سپس تعدادی کتاب که از مصر، انگلستان و پاریس خریداری شده بود، همچنین مقداری اثاثیه برای کتابخانه فرستاده شد. از آن زمان تا کنون نزدیک به یک قرن می‌گذرد و همچنان این کتابخانه پابرجاست. گرچه حدود ۶۰ سال است در مکان فعلی خود مستقر شده، اما در گذر سال‌ها افراد زیادی را به خود دیده است. کتابخانه عمومی دکتر شریعتی اکنون بیش از ۵۳ هزار عنوان کتاب و ۲ هزار و ۷۰۰ عضو دارد و یکی از کتابخانه‌های شناخته شده شهر است هم‌زمان با روز کتاب و کتاب‌خوانی بامسئول‌ترین، فعال‌ترین و همچنین کوچک‌ترین عضوهای این کتابخانه هم کلام شده ایم.

در هر شهری
سراغ
کتابخانه‌ها
می‌گرفتم

کلامش گرم و دلنشین است، به طوری که اگر ساعت‌ها با او هم صحبت شوید باز هم متوجه گذر زمان نخواهید شد. در میانه‌های گفت‌وگو گریزی به خاطراتش می‌زند و از تجربیاتش می‌گوید. شاید همین خودمانی حرف زدن او، ما را مشتاق‌تر به هم صحبتی می‌کند. محمود سمایی هفتاد و شش ساله یکی از اعضای فعال کتابخانه است. او متولد و بزرگ شده تهران و مهندس راه و ساختمان است که برای اجرای پروژه‌های عمرانی به شهرهای مختلفی سفر کرده است. پروژه راه آهن «یزد-مشهد» آخرین مأموریت او قبل از بازنشستگی بوده که سبب شده ۱۷ سالگی ساکن شهر طیس شود. با وجودی که متولد پایتخت است، اما بعد از بازنشستگی مشهد را برای سکونت انتخاب کرده است. درست هفت سال پیش که به خانه‌ای در مشهد نقل مکان کرد مطابق عادت همیشگی دنبال کتابخانه‌ای بود که با عضویت در آن بتواند بهترین کتاب‌های تاریخی را انتخاب و مطالعه کند. سمایی عادت دیرینه جالبی دارد، او از همان دوران جوانی زمانی که سی و چند ساله بوده در تمام مأموریت‌های خود با روبرو به هر شهری، سراغ کتابخانه آنجاری می‌گرفته تا با گذاشتن کارت شناسایی به صورت امانی کتاب بگیرد و مطالعه کند. این گونه می‌شود که با بردن مدارک شناسایی به عضویت کتابخانه دکتر شریعتی درمی‌آید.

او هر بار که به کتابخانه دکتر شریعتی می‌رود پنج جلد کتاب انتخاب می‌کند، اما تمام آن‌ها را قبل از رسیدن موعد ۱۵ روزه می‌خواند و برای گرفتن کتاب جدید دوباره راهی کتابخانه می‌شود. نکته جالب توجه بر ایمان این است که دخترش نیز با دانستن سلیقه پدر از کتابخانه دیگری برای او کتاب می‌آورد. سمایی که روزی چهار تا پنج ساعت مطالعه مفید دارد با همان کلام دلنشینش به روزگار و جوانی‌اش اشاره می‌کند: «زمانی که تلویزیون در هر خانه‌ای نبود و بیشتر وقت مردم با خواندن کتاب و روزنامه می‌گذشت. حالا همان کتاب‌ها تبدیل به فیلم شده و حتی فرصت خواندن را از مخاطب گرفته است.

کتاب‌های خاطرات شفاهی سیاستمداران و همچنین تاریخ ایران مورد علاقه او است. با هیجان خاصی می‌گوید: «زمان دکتر مصدق، فروغی، زاهدی و... رازندگی کرده‌ام به همین دلیل خواندن خاطرات آن‌ها و موضوعاتی که در کشور وجود داشته برایم جالب است از طرفی دانستن تاریخ کشورم در زمان قاجار و صفویه را دوست دارم.

کوچک‌ترین
عضو

کوچک‌ترین عضو کتابخانه دکتر شریعتی «ثنا سلیمانی» دختری یک سال و پنج ماهه است و حدود شش ماهی می‌شود که عضواً کتابخانه شده است. اعظم آسایش مادر ثناست و هر سه فرزندش را از همان کودکی عضو کتابخانه کرده است. زمانی که متوجه می‌شود ثنا کوچک‌ترین عضو کتابخانه است متعجب نمی‌شود و در کمال خون‌سردی و با خنده شیرینی توضیح می‌دهد: «من و همسرم علاقه زیادی به مطالعه داریم و بیشتر وقت آزاد خود را کتاب می‌خوانیم از زمانی که محمد صدرا و بعد سارا

دختر دیگرم متولد شدند برای آن‌ها کتاب می‌خواندیم و همین موضوع سبب شد تا الان که یازده و شش ساله هستند بهترین تفریح برای آن‌ها کتاب باشد.

خانواده سلیمانی کتابخانه کوچکی در خانه دارند که کتاب‌های کودک در آن قرار دارد. مادر برای ثنا کتاب‌های قصه می‌خواند و با به امانت گرفتن کتاب‌های مصور می‌خواهد چشم و گوش فرزندش بیشتر با کتاب‌ها آشنا شود. همچنین با اسباب‌بازی داستان کتاب را به صورت نمایش اجرامی کند و از این طریق تأثیر یادگیری و افزایش هوش بچه‌ها را کاملاً احساس کرده است. او و همسرش همیشه دوسه جلد کتاب را روی میز و جلو چشم بچه‌ها می‌گذارند تا آن‌ها تشویق به مطالعه شوند. همانند بسیاری دیگر از والدین فرزندان را پارک می‌برد و برای آن‌ها خرید می‌کند ولی از همان زمان که محمد صدرا را برای گردش بیرون می‌برد، در کنار خرید خوراکی‌ها برای آن‌ها کتاب می‌خرد.

درس
زندگی

عبدالحسین شریعتی متولد ۱۳۱۴ و بازنشسته فرهنگی است. از زمانی که دانشجوی رشته ادبیات بوده و حتی سال‌ها قبل از آن، کتاب‌ها را جزئی از زندگی خود کرده است. همان اول صریح می‌پرسد: چقدر کتاب می‌خوانی؟ جواب می‌دهم هر شب. بدون مکث می‌گوید حالا سؤال هایت را بپرس.

شور و اشتیاقی اوبه کتاب خواندن، حقیقی است و مؤسری. این موضوع را به راحتی می‌توان از بین صحبت‌هایش متوجه شد. شریعتی که مسن‌ترین عضو فعلی کتابخانه است، بعد از فارغ التحصیلی از دانشگاه به عنوان دبیر ادبیات در مدرسه کارش را شروع می‌کند. از سال اول در کنار تدریس کتاب درسی، دانش‌آموزانش را تشویق به مطالعه می‌کند. او کتاب و بازه زمانی را مشخص می‌کرد و از شاگردانش می‌خواست تا آنچه از کتاب فهمیده اند را با دوستانشان در کلاس به اشتراک بگذارند. این ارتباط صمیمی تا آنجا ادامه پیدا کرد که دانش‌آموزان کتاب‌هایی را که خوانده بودند برای مطالعه پیشنهاد می‌دادند. کتابخانه‌ای با ۲ هزار جلد در منزل خود دارد. گاهی یک کتاب را چند بار خوانده است چون درس‌های زیادی از آن گرفته است. گاهی کتابی به او پیشنهاد شده که شاید خیلی باب سلیقه‌اش نبوده ولی یک بار آن را خوانده، به نظرش هر کتابی به مخاطبش توصیه و پندی را منتقل می‌کند و درس زندگی است.

به دلیل رفت و آمدش بین شهرهای مشهد و تهران عضو چند کتابخانه در هر دو شهر شده است و همیشه خودش برای انتخاب کتاب‌هایی که کتابخانه می‌شود. او در حال حاضر مشغول مطالعه کتاب «کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس» است. از اینکه همسر و فرزندان‌ش نیز پایه‌های او کتاب می‌خوانند با شادی و افتخار یاد می‌کند و بالحن دلسوزانه و پدرا نه‌اش می‌گوید: «اگر کتاب‌خوانی عمرت را هدر کرده‌ای.»



مددکار
کتاب‌ها

زهره فدایی شصت و نه ساله
بازنشسته فرهنگی آموزش و
پرورش است. مشغله‌های
زندگی و تدریس فرصت کمتری
برای مطالعه به او می‌داد تا
اینکه همسرش «علی شفق»

چهار سال پیش به دلیل بیماری قلبی و عمل
جراحی مدتی خانه نشین شد. یکی از دوستان
که برای عیادت به منزل آن‌ها می‌رود پیشنهاد
می‌کند حالا که امکان بیرون رفتن از خانه را
ندارند و قتش را با خواندن کتاب پر کنند. همان
موقع فکر عضویت در کتابخانه دکتر شریعتی به
ذهن زهره خانم می‌رسد و یک هفته نشده که با
دستی پر از کتاب به خانه بازمی‌گردد.

آقای شفق که تا پیش از این به دلیل شغل آزادی
که داشت بیشتر ساعت‌های روز را در مغازه سر
می‌کرد، ماندن در خانه برایش سخت بود تا اینکه
اولین کتاب را خواند. سپس دومی و سومی را به
دست گرفت و این چرخه ادامه پیدا کرد. او که
قبل از بیماری هم گاهی مطالعه می‌کرد حالا
خواندن کتاب جزئی از زندگی‌اش شده است
و روزی نیست که وقتی برای مطالعه نگذارد.

او فهرست کتاب‌هایی را که دوست دارد به
همسرش که عضو کتابخانه شده می‌دهد و
زهره خانم با چرخیدن در قفسه‌های کتابخانه
از پنج کتابی که می‌تواند بردارد در میان برای
خودش و سه کتاب با محتوای ادبیات و تاریخ
شفاهی برای همسرش انتخاب می‌کند و این گونه
در کنار کارهای خانه و زمانی که آقای شفق
مطالعه می‌کند خودش نیز بی‌نصبی نمانده
و از محتوایی که می‌خواند لذت می‌برد. البته
مدتی است که شفق نیز همراه همسرش به
کتابخانه می‌آید تا خودش از بین عناوینی که
وجود دارد کتاب‌ها را ورق زده و با خواندن چند
سطر یکی را انتخاب کند.

آن‌ها با دیدن کتاب‌هایی که به امانت رفته
و جلدشان مخدوش و یا صفحاتش پاره شده
دلشان می‌گیرد و با چسباندن صفحات پاره شده
و مرتب کردن جلد سعی می‌کنند کتاب‌ها را
آراسته کنند، فدایی توضیح می‌دهد: شاید
برایتان درک کردنی نباشد که همسرم با دیدن
این جلد‌های مخدوش شده و یا لکه‌هایی که بر
صفحات کتاب افتاده چه افسوسی می‌خورد.

رفاقت
۷۰ ساله با
کتاب

کتاب خواندنش معطوف به امروز و دیروز
نمی‌شود. در دهه ۳۰ زمانی که بسیاری از بچه‌ها
از تحصیل بازمانده بودند و یا سوادشان در حد
خواندن و نوشتن بود او در نه سالگی روزنامه و
مجله می‌خواند. با غرور خاصی این موضوع
را بر ابرایمان تعریف می‌کند و کاملاً جدی است. «علی و کیلیان»
متولد ۱۳۲۵ از همان کودکی با کتاب عجین شده است، او به یاد
دارد زمانی که هشت ساله بود پدر و مادرش به سفر حج رفتند
و او در این مدت به خانه دایی خود، جعفر وزیر نژاد، که مدیر
دبیرستان پیرزاد آن زمان بود رفت. خانه دایی کتابخانه بزرگ و
کتاب‌های مختلفی داشت. شب‌ها که دایی برای گرفتن مدرک
کارشناسی درس می‌خواند او نیز با برداشتن کتابی از کتابخانه
خودش را سرگرم می‌کرد از همان موقع رفاقتش با کتاب‌ها آغاز
شد و این پیوند نزدیک به ۷۰ سال است که ادامه دارد.

جوان که بود عضو کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی شد و بعد
به عضویت کتابخانه شریعتی درآمد. گرمای تابستان و سرمای
زمستان برایش فرقی نمی‌کرد صبح زود به حرم می‌رفت تا بعد از
سلام و عرض ارادت به امام رضا (ع) به کتابخانه برود. هنگامی که
کتاب‌ها را از قفسه کتابخانه جدا می‌کرد چون تعداد محدودی
از آن‌ها را می‌توانست به امانت بگیرد انتخاب برایش سخت
بود برای همین در سالن مطالعه می‌نشست و شروع به خواندن
می‌کرد. آن قدر غرق خواندن می‌شد که گذر زمان را متوجه
نمی‌شد یک باره از صدای اذان ظهر به خودش می‌آمد با نگاه
به ساعت تازه می‌فهمید چهار تا پنج ساعت گذشته است.

کلامش گرم و گیراست و توصیه‌های خوبی می‌کند. او هنوز هم
بهترین دوستش را کتاب می‌داند: «هر چقدر کتاب بخوانید و
اطلاعات عمومی شما اضافه شود باز هم موضوعی وجود دارد
که دانسته‌های شما در باره آن محدود باشد و کتابی هست که
اطلاعات مفیدی به شما منتقل کند.»

او که در خانواده‌ای بزرگ شده که تمام اعضای آن اهل مطالعه
بوده‌اند، با افتخار از مادرش یاد می‌کند: «مادری که او را علاقه‌مند
به حفظ شعر کرده بوده و از همان کودکی با پسرش مشاعره
می‌کرد. مکتبی می‌کند و زمانی را به خاطر می‌آورد که به با
لباس مدرسه با سه دانش آموز دیگر مشاعره می‌کرد. پس
ذهنش دوباره همان حال و هوانش می‌بندد و بیتی از حافظ
را بر ابرایمان می‌خواند: «گویند سنگ لعل شود در مقام صبر / آری
شود ولیک به خون جگر شود.»

حافظه‌اش عالی است. در کنار مطالعه کتاب‌های تاریخ و
ادبیات، ابیات شاعران بزرگی مانند حافظ، سعدی و مولانا را
نیز حفظ کرده است و هر وقت می‌خواهد به کسی توصیه‌ای
کند یک بیت شعر را همراه می‌کند. صدای اذان ظهر به
گوش می‌رسد دیگر مجالی برای هم صحبتی نمی‌بیند و برای
خواندن نماز اول وقت مارا ترک می‌کند.

کتاب‌ها
مانند سریال
هستند

آترپسا و رستار ستمی دو خواهر دوازده و هشت
ساله و عضوهای فعال کتابخانه دکتر شریعتی
هستند که هفته‌ای یک بار به کتابخانه مراجعه
می‌کنند تا کتاب‌های مورد علاقه‌شان را به امانت
ببرند. شاید برای شما هم شنیدن این موضوع
که رستاد در چهار سالگی کتاب خوان نمونه استان شده است جالب
باشد ولی برای مادرش هیچ جای تعجبی ندارد چون از زمانی که
دخترانش چند ماهه بودند برای آن‌ها کتاب می‌خوانده است.

آترپسا دختر بزرگ‌تر خانواده به دلیل شنیدن قصه کتاب‌ها،
هنگامی که در دو سالگی می‌تواند کلمات را به جمله تبدیل
کند، کتاب‌های مختلف را به دست می‌گیرد و همانند مادر قصه
آن‌ها را تعریف می‌کند به طوری که وقتی دوستان و بستگان او را
می‌دیدند تصور می‌کردند این دختر خردسال سواد خواندن دارد.
آترپسا اکنون که ۱۲ سال دارد علاوه بر کتابخانه دکتر شریعتی عضو
کتابخانه مدرسه نیز هست. کتاب‌های علمی تخیلی را دوست دارد
و در مسابقات کتاب خوانی شرکت کرده و توانسته مقام دوم و سوم
ناحیه را کسب کند. با صدایی آرام و کودکانه می‌گوید: کتاب مثل
سریال است یک قسمت را که می‌خوانی دوست داری قسمت
بعدی را هم بدانی درست مثل کارتون! وقتی خواندن یک کتاب
را تمام می‌کنم دلم می‌خواهد کتاب دیگری را شروع کنم.

او که کتاب‌های زیادی خوانده است تعداد آن‌ها را به خاطر
ندارد ولی لذت بخش‌ترین قسمت کتاب خواندن را مربوط به
زمانی می‌داند که معلم در باره موضوعی در کلاس می‌پرسد و او
به راحتی به این سؤال‌ها جواب می‌داد چون قبلاً در باره آن‌ها
در کتاب خوانده است.

آترپسا که از کودکی به کمک مادر شعر حفظ می‌کرده، در حال
حاضریکی از دانش آموزانی است که در شاهنامه خوانی موفق ظاهر
شده است؛ به طوری که آموزش و پرورش ناحیه ۳ در شب یلدا و یا
مراسم‌های مختلف از او دعوت می‌کند برایشان اجرا داشته باشد.
هر شب تمام اعضای خانواده چهار نفره آن‌ها کتاب می‌خوانند.
رستاد دختر دوم که در کلاس پایه دوم تحصیل می‌کند، شب‌ها
کتاب‌های قصه‌اش را برمی‌دارد و همراه خواهر بزرگ‌ترش روخوانی

می‌کند. همین
کتاب خوانی سبب
شده تا روان خوانی
بهتری نسبت
به هم سن و
سال‌هایش داشته
باشد.





ورزشکار محله کوهسنگی با ورزش کردن، جواب آزمایش های پزشکی اش را تغییر داد

روزی ۱۵ هزار طناب

سمیرا منشا‌ئی در این یک سال و چند ماهی که به بوستان کوهسنگی آمده ام؛ هر روز رأس ساعت ۷:۳۰ مرد میانسال ورزشیده با قادی بلند، موهای سپید کرده، دستکش های نیمه و عینکی آفتابی به چشم رami بینم که از مقابل پنجره اتاقمان در حالی که طناب می زند، عبور می کند. کارمندانی که با آن ها همکارم و قدیمی ترند، او را سال هاست دیده اند که هر روز صبح به بوستان می آید. کسی اسم او را نمی داند و همه به «آقای که طناب می زند» می شناسندش. ورزشش حتی یک روز هم تعطیل نمی شود، حتی در روزهای بارانی، در روزهای سردشال مشکلی به پیشانی می بندد و لحظه ای در طول مسیرش نمی ایستد. در حالی که ماهنوز کسل و خموده پشت میزهایمان برای شروع یک روز کاری خودمان را آماده می کنیم، او با طنابش بوستان کوهسنگی را یک دور زده و در حال بازگشت است. تصمیم می گیریم او را دعوت کنیم تا مهمانمان شود. فردای آن روز «سید محسن طباطبایی» بعد از ورزشش مقابلمان برای گفت و گو نشسته است.

۱۲۵ کیلو وزن نگران کننده بود

طباطبایی با همان طناب زرد رنگ که هر روز می بینیمش به اتاقمان آمده است. متولد ۱۳۴۱ و بازنشسته آستان قدس رضوی است. هنگامی که می گوید قبل از بازنشستگی ۱۲۵ کیلو وزنم بوده با تعجب بیشتری نگاهش می کنیم. زیرا که در حال حاضر از وزن سنگین اثری نیست و اندامی ورزشی بدون ذره ای اضافه وزن دارد. شاید همین تعجبمان را می بیند که می گوید: این وزن طی ۳۰ سال کار کردن و دوری از ورزش به این حد رسید، هشت سال هم طول کشید تا از شر آن خلاص شوم. این شهر وند محله کوهسنگی ادامه می دهد: سال ۱۳۸۹ که بازنشسته شدم، برای بررسی سلامتی ام آزمایش کامل دادم. جواب آزمایش ها نشان می داد کبد چرب گرید ۳ و فشار خون بالا دارم و کلیه هایم هم خوب کار نمی کند. دکتر گفت: «دارو اثر ندارد. باید وزن را پایین بیاوری.» او سال ها قبل، یعنی قبل از اینکه به استخدام آستان قدس رضوی درآید، ورزش بوکس و هندبال را انجام می داده است. در بوکس مقام اول استانی و اول کشوری را در سال ۱۳۶۸ به دست آورده و در دبیرستان همراه تیم هندبال مدرسه شان مقام اول را کسب کرده است. ازدواج و کار سبب می شود تا او کمتر زمانی برای ورزش داشته باشد و آن را رها کند. طباطبایی می گوید: سبک زندگی سالمی نداشتم. غذا و لبنیات

پرچرب استفاده می کردم. ورزش هم که دیگر انجام نمی دادم. همین عوامل سبب شد تا طی این سال ها وزنم زیاد شود. حالا که می خواهد از آن روزهای یاد کند، گویی از روزهای تاریک زندگی اش حرف می زند. روزهایی که دیگر لباس های دکمه دار معمولی اندازش نبوده است و مجبور بوده لباس های گشاد تن کند. همان روزهایی که هشدارهای همسر و اطرافیان به او درباره افزایش وزنش را جدی نمی گرفته است. طناب زرد رنگش را در دست هایش جابه جامی کند و حرفش را این طور ادامه می دهد: از مطب دکتر که بیرون آمدم، فکر کردم که با توجه به سن و وزنم رفتن به باشگاه و استفاده از دستگاه برایم مناسب نیست.

با ۳۵۰ هزار تومان سلامتی ام را خریدم

او برای کم کردن وزنش به دویدن روی می آورد. روزهای اول برایش دویدن سخت بود. هنگامی که آن روزها راه پیاده می آورد صورتش جدی تر می شود و دست هایش را مشت می کند و با لحنی محکم می گوید: بدو بپراه به خودم می گفتم. خسته می شدم و می ایستادم، به خودم نهیب می زدم بدو، پشت سر دنبالت هستن می خواهند تو را به بیمارستان ببرند و قسمتی از بدنت را جدا کنند. یادآوری سرگردان بودن بین مطب پزشکان، بستری بودن در بیمارستان و دنبال دارو گشتن انگیزه ای جدی می شود تا او در این هشت سال حتی در مسافرت هم ورزش کردن را یک روز به تأخیر نیندازد. بعد از دوماه دوباره آزمایش می دهد، جواب آزمایش تفاوت های بسیاری می کند و وزنش چند کیلو کم می شود. طباطبایی به یاد می آورد که در بوکس برای اینکه انرژی سوزی بیشتر شود همراه دویدن طناب هم می زده است. برای همین طناب را به ورزشش اضافه می کند. در این مدت هفت طناب در ورزش پاره کرده است. او می گوید: «هر طناب ۵۰۰ هزار تومان خریده ام و با هزینه ۳۵۰ هزار تومان خودم را از دکترو دارو دور کردم، به عبارتی سلامتی ام روزم را میون طنابم هستم.»

برنامه صبحگاهی ورزشی

این ورزشکار برای ورزشش برنامه ای خاص دارد. او ساعت ۶ صبح به بوستان کوهسنگی می آید و ۱۰ تا ۱۵ دور که حدود ۳۰ دقیقه می شود دور استخر می دود تا بدنش گرم شود. سپس تا میدان جهاد به حالت طناب زدن می رود و برمی گردد. در میدان جهاد پنج دقیقه توقف می کند و سپس همان مسیر را برمی گردد. طباطبایی در این باره بر ایمان توضیح می دهد: ۱۳ کیلومتر با احتساب دور استخر می دوم. در این مسافت حدود ۱۵ هزار طناب می زنم. ماه های اولی که طناب زدن را شروع کرده بودم حدود ۲ هزار طناب می زدم که به مرور این تعداد افزایش پیدا کرد.

خیلی از ما بعد ورزش خودمان را تحویل می گیریم و صبحانه حسابی نوش جان می کنیم. این در حالی است که طباطبایی بعد از ورزش که به خانه می رود یک لیوان دمنوش و یک فنجان قهوه و پنج عدد میوه فصل می خورد. در رژیم غذایی او چربی ها و روغن ها جایی ندارند. بیشتر از مواد غذایی گیاهی استفاده می کند. عینک آفتابی اش را که بعد ورزش روی پیشانی اش گذاشته مرتب می کند و پی حرفش را این گونه می گیرد: «مقداری کره محلی می خرم و آن را به قسمت های بسیار کوچک تقسیم می کنم. هر از گاهی که دلم برای کره خوردن تنگ شود به اندازه یک بند انگشت از آن را به همراه عسل روی مقداری نان می گذارم و می خورم.» شام شبش هم شیر عسل است. فرقی نمی کند در خانه خودشان باشد یا میهمانی، برنامه غذایی اش تغییر نمی کند. همین مراقبت سبب شده تا چندی قبل که آزمایشی برای عمل جراحی داده بود. پزشک بیهوشی به او برگوید که تنفسش مانند نوزادی است که تازه متولد شده است.



مهدی کامیاب از خاطره به یادمانی شب دامادی اش می گوید

عروس کشان باتریلی



منطقه



صفائی آدم های زیادی در طول

زندگی ما حضور دارند، برخی از

آن ها آن قدر نقششان پررنگ است که

مسیر زندگی مان را تغییر می دهند. این

افراد تأثیرگذار می توانند عضوی از خانواده

باشند یا یک دوست و آشنا، مهم آن است که تصویر

جدیدی از زندگی در مقابل ما قرار می دهند؛ تصویری که

ما به سمتش می رویم.

مریم جمیلی متولد ۱۳۴۶ که بیش از ۲۶ سال از عمرش را در

کتابخانه های مختلف تهران و مشهد مشغول به کار بوده است، مادرش را

تأثیرگذارترین فرد زندگی اش می داند و می گوید: اگر در این نقطه از زندگی

ایستاده ام مرهون زحمات مادرم هستم.

● قصه گویی مادر مجذوب کتاب کرد

همان اول گفت وگوسنش را می پرسم، با گفتن تاریخ تولد، شک می کند که درست گفته یا نه، از مامی خواهد صبر کنیم ببیند درست گفته، بعد که مطمئن می شود، با لحنی متعجب می گوید: یعنی ۵۵ سال از عمرم گذشته، چقدر زود! خوشحالم که حداقل نیمی از آن در کنار کتاب ها گذشته است. او بر ایمان تعریف می کند: زمانی که مادرم به مهد کودک می رفت بعد از اینکه مربی اش قصه می گفت، با همان لحن مربی داستان را بازخوانی می کرد و برای دوستانش شیوا و جذاب سخن می گفت. مسئولان مهد کودک به مادرم پیشنهاد دادند به عنوان گوینده بخش کودکان در رادیو فعالیت کند، اما مادرم از این پیشنهاد برآشفته شد و تصورش این بود که این کار خطای بزرگی است. در نهایت مادرم در سن کم ازدواج کرد و با داشتن ۱۰ فرزند فرصت کارهای جانبی را نداشت و تمام استعداد و پتانسیلش را برای تربیت ما گذاشت.

او به خاطر نداشتن درآمدش برای کاری به آن ها امرونی کرده باشد، بلکه مسیرهای زندگی را با داستان به آن ها آموخته است. جمیلی همان طور که از مادرش و داستان های او بر ایمان تعریف می کند ادامه می دهد: هنوز هم صدای مادر و داستان هایش در گوشم است. اگر می خواست به ما بگوید راه و رسم درست زندگی کردن چیست هرگز نصیحت نمی کرد، فقط در زمان های مختلف بر ایمان قصه می گفت؛ یادش به خیر صدای دلنشینی داشت. با این جمله و اشک هایی که بر گونه اش می نشیند متوجه شدیم مادرش به رحمت خدا رفته است. اشک هایش را به آرامی پاک می کند و ادامه می دهد: همان داستان های زیبای شدت ادراک زمان انتخاب رشته دانشگاه به چیزی جز کتاب و کتابداری فکر نکنم. دوست داشتم جایی باشم که ارتباط نزدیکی با کتاب داشته باشم. هنوز هم وقتی کتاب می خوانم و داستان ها را مرور می کنم یاد صدای مادرم می افتم و آرام می شوم. گاهی از خودم می پرسم، اگر کتابدار نشده بودم چه شغلی انتخاب می کردم، در نهایت می بینم هیچ چیز به من تا این اندازه اثر نرزی نمی دهد، پس جز این شغل به چیز دیگری فکر نمی کنم. «پایان شب سیه سپید است؛ جمله معروف مادرم بود،» جمیلی این حرف را همراه با «آه» می گوید. او ادامه می دهد: در کنار مادرم، تلاش های خستگی ناپذیر پدرم هم در خور قدر دانی است. خانواده ما با آن جمعیت مانند یک گروه ۱۲ نفره بود که در کنار هم زندگی را پیش می بردیم. من این جمله مادرم را سر لوحه زندگی ام قرار دادم و هر بار که باشکست یا مشکلی روبه رومی شدم، آن را با خودم زمزمه می کردم، البته هنوز هم به آن معتقدم و تکرارش می کنم.

پدر و مادرم به مارسم زندگی را آموختند و یاد دادند درست زندگی کنیم.

سمیرا منشادی همه مراسم های عروسی پر از هیجان و استرس است و تا سال ها در گوشه ای از ذهن جا خوش می کنند. آنچنان که حتی با گذشت سال ها هنوز هم یادآوری شان سبب خنده مان یا موجب ناراحتی مان می شود. درست مانند مراسم دامادی «مهدی کامیاب» که خاطره ای شده کنج ذهن فامیل ها و حالا هم به صندوق خاطرات شهرآرامجله اضافه شده است.

● در مراسم دوستان آتش می سوزاندم

کامیاب متولد ۱۳۵۰ است و از کودکی در بولوار کوشش به همراه خانواده اش زندگی می کرده است. هنگامی که از او می خواهم خاطره ازدواجش را روایت کند، می خندد و توضیح می دهد: عروسی های دهه های ۶۰ و ۷۰ از زمین تا آسمان با مراسم های امروزی تفاوت داشت. در آن زمان جوان های فامیل و محله در مراسم دوستانشان حسابی آتش می سوزانند. من هم جزو همین گروه از جوانان بودم و حسابی در مراسم دوستانم اذیتشان می کردم. آن زمان رسم بود که به طور حتم مراسم عروس کشان انجام شود و ماشین دور حرم رضوی یک دور بزنند. در همین مسیر جوان هایی که دست فرمانی داشتند جلومشین عروس یا سایر فامیل ها را می گرفتند و گاهی سپر، چراغ، آینه و...

ماشین در تصادف هاشکسته می شد.

او ادامه می دهد: یاد می آید در مراسم عروسی دختر عمه ام همسرش از من قول گرفت که در عروس کشان به ماشینش ضربه ای نزنم. قول دادم. اما قول نداده بودم که عامل تصادف نباشم. طوری رانندگی می کردم که ماشین دوستان و نزدیکانشان به او بر خورد کنند!

● همه برای دامادی ام برنامه داشتند

با شیطنت هایی که او انجام می داده همه انتظار دامادی مهدی را می کشیدند تا حسابی برایش جبران کنند. او هم به خوبی این موضوع را می دانست تا اینکه در سال ۱۳۷۵ ازدواج کرد. کامیاب به این بخش از حرف هایش که می رسد گویی خاطره های آن روزها جلو چشمانش جان می گیرند. صدایش با خنده همراه می شود و می گوید: آن زمان که ازدواج کردم شوهر بنز ۱۰ تن بودم. با خودم فکر کردم که کاری کنم کسی نتواند انتقام بگیرد. از یکی از دوستانم کله تریلی اش را قرض کردم و آن را تریپین کردم. پشت تریلی را با دو کنک چسباند و جای شوهر را هم گل آرایی کرد که عروس دیده نشود. البته یک بیوک کرم رنگ را هم گل آرایی کردم و پس از آرایشگاه با آن به دنبال همسرم رفتم. می دانستم دوستانم قصد تلافی شیطنت هایم را دارند، مراسم ازدواجم را در منزل خواهرم برگزار کردیم تا آن ها متوجه مجلس من نشوند. اما باز هم شب که می خواستیم مراسم عروس کشان را انجام بدهیم دیدم عده ای با خبر شده اند و بانيسان، اتوبوس، مینی بوس و... آمده اند. من هم پشت تریلی گل زده نشستم و به دنبال عروس رفتم. همه از تعجب دهانشان باز مانده بود. خیلی از همان ها آمدند و گفتند ماشین را برای امشب قرض گرفته اند و التماس دعا داشتند تا تریلی اذیتشان نکنم. او می گوید: همسرم زیاد تعجب نکرد. زیرا در دوران عقد هم او را با کامیون بیرون برده بودم. خواهرهایم دور او حلقه زدند تا از پله های ماشین بالا بیايد. با همان ماشین دور حرم رفتیم. افسرهای راهنمایی و رانندگی اجازه دادند دور حرم بروم و بعد هم با همان ماشین از بولوار وکیل آباد به خانه مان که آن زمان در بولوار پیروزی بود رفتم.

صندوق
خاطرات

تأثیر
گذارها

کتابدار محله جنت

از آدم تأثیرگذار زندگی اش می گوید

قصه گویی مادر کار خودش را کرد



منطقه



محلات منطقه ۸:

۷: عنصری، ۱۷ شهریور، کارگران، مقدم، کوشش، کوی پلیر، پروین اعتصامی، المهدی، سیدی، خلیج، عسکریه، انقلاب، بهارستان، ابوذر، قائم (عج)، زارعین، طرق

۸: سرشور، جنت، امام رضا (ع)، امام خمینی (ره) شهید بهشتی و آبشار

مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سرمدیر: سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر شهر آرا محله: فاطمه خلخالی استاد
دبیر شهر آرا محله منطقه ۷ و ۸: حمیده صفائی
تلفن شهر آرا محله منطقه ۷ و ۸: ۳۱۳۹۷۸۱
تلفن شهر آرا محله منطقه ۸: ۳۱۳۹۱۸۶۳

شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دفتر منطقه ۷:

خیابان پروین اعتصامی ۱۸- پست ساختمان شهرداری منطقه ۷

دفتر منطقه ۸:

کوهسنگی ۳۱ پارکینگ جوسان کوهسنگی چهارسوق هنر (سوق چهارم)

پست الکترونیک:

mahalle7@shahrara.ir- mahalle8@shahrara.ir

kanal@shahraraMahaleh

دریافت نسخه الکترونیک شهر آرا محله از: shahraranews.ir

آخوند خراسانی ۲۶

منطقه ۸ - محله سرشور

کتابخانه خاص «قلم»

فرهنگی و اجتماعی همچنین برنامه های مشترک فراوانی با همکاری بنیاد شهید، بنیاد بین المللی امام رضا (ع)، نهاد رهبری، دفتر تبلیغات اسلامی و شهرداری مشهد در حوزه های فرهنگی و آسیب های اجتماعی تاکنون در آن اجرا شده است. این کتابخانه بیش از ۱۶ هزار جلد کتاب دارد و بیش از دو هزار عضو و حدود ۴۰۰ عضو فعال دارد.

منشادی | کتابخانه عمومی مشارکتی «قلم» در خیابان آخوند خراسانی در سال ۱۳۹۵ در زمینی به مساحت هزار و ۳۵۰ متر و در شش طبقه افتتاح شد. بنای این کتابخانه به واسطه تأثیر معماری اسلامی و مدرن متفاوت است. فعالیت این کتابخانه فقط به کتاب خوانی محدود نمی شود، برنامه های



بخش عرضه محصولات فرهنگی در طبقه همکف به فروش محصولات فرهنگی مذهبی می پردازد.



سالن مطالعه خواهران و برادران در دو بخش مجزا ظرفیت پذیرش ۸۰ نفر را دارد. در این سالن ها علاوه بر عضوهای کتابخانه افراد غیر عضو در رده سنی دانش آموزان کلاس ۱۱ و ۱۲ و دانشجویان تا مقطع کارشناسی می توانند استفاده کنند.



از سالن محققان و دانش بنیان ها دانشجویان کارشناسی ارشد و محققان استفاده می کنند. از سال ۱۳۹۸ طبق قراردادی که این کتابخانه با پارک علمی و فناوری بسته، برخی شرکت های شتاب دهنده به این کتابخانه معرفی می شوند.

این کتابخانه دارای دو سالن برای همایش هاست. سالن همایش یا همان آمفی تئاتر ظرفیت ۳۰۰ نفری و سالن شیخ بهایی تا ۵۰۰ نفر ظرفیت دارد.

